

دولت در پیرامون و پیرامون در دولت؛ سندروم‌های در هم تنیدگی اقتصاد، سیاست و اجتماع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹

عباس حاتمی*

فرزاد کلاته**

چکیده

تحولات دوره هشت‌ساله دولت احمدی‌نژاد نشان می‌دهد در این دوره، میان سیاست‌های اقتصادی پیرامونی این دولت مانند سهام عدالت، مسکن مهر و هدفمندی یارانه‌ها از یک سو و پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی آن از سوی دیگر، نوعی رابطه متقابل وجود داشته است. این رابطه مبانی نظریه‌ای را شکل بخشید که به ترتیب دولت در پیرامون و پیرامون در دولت نامیده می‌شود. این ارتباط در وهله اول نوعی در هم تنیدگی میان اقتصاد، سیاست و اجتماع در ایران دوره معاصر را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دولت احمدی‌نژاد، پیرامون، اقتصاد، سیاست، جامعه

D.a.hatami@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

farzad.kalateh@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۳

مقدمه

بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، دولت احمدی‌نژاد در ایران قدرت را به دست گرفت که از حیث اقتصادی و حداقل نسبت به دو دولت پیش از خود، دولتی مداخله‌گر شناخته می‌شود. بخشی از سیاست‌های اقتصادی مداخله‌گرایانه این دولت مانند توزیع سهام عدالت و مسکن مهر در چهار سال اول و برخی دیگر مانند هدفمندی یارانه‌ها و تغییر قابل توجه در فرایند تخصیص منابع استانی، در چهار سال بعدی اجرا شدند. به این معنا، در طول ۸ سال دولت احمدی‌نژاد این دولت مبین الگوی مشخصی از دخالت دولت در اقتصاد بود که در ایران پس از انقلاب تفوق وجوه بازتوزیعی دولت را نشان می‌داد. در این میان، اصلی‌ترین خصلت این اقدامات بازتوزیعی، از حیث نظری بازتوزیع منابع اقتصادی به سود پیرامون و به زیان مرکز بود. این بازتوزیع از حیث مکانی به معنای بازتوزیع منابع از مناطق برخوردار به مناطق کمتربرخوردار و از حیث طبقاتی به معنای بازتوزیع منابع از طبقات بالا به طبقات پایین بود. دلایل و پیامدهای اقتصادی چنین وضعیتی عموماً از سوی اقتصاددانان صورت‌بندی و بحث شده‌اند، با وجود این، ادبیات مربوطه در مورد وجوه سیاسی و اجتماعی سیاست‌های اقتصادی مزبور تا حد زیادی ساکت است و لاجرم توجه به این وجوه نادیده گرفته شده را از منظر اقتصاد سیاسی ضروری ساخته است. این ضرورت خود بنا به چندین دلیل اهمیت ویژه‌ای دارد. اول اینکه، در ایران دولت در هیئت عامل و کارگزار این سیاست‌های اقتصادی ظاهر شده و بدین سان حضور دولت در اینجا وجه سیاسی برجسته‌ای به اقتصاد داده است. ثانیاً، از حیث نظری مشخص شده هر سطحی از مداخله دولت در اقتصاد، پیامدهای اجتماعی و طبقاتی خاصی به همراه داشته است. برای مثال، از طریق دست‌کاری در منازعه طبقاتی (O'Connor, 1973) برخی از طبقات را منتفع و برخی دیگر را متضرر ساخته و بدین سان، طبقات منتفع را به یکی از اجزای پایگاه اجتماعی آن دولت تبدیل نموده است (السید، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۴۶). بر همین اساس، انتظار این است که حد بالنسبه بالای دخالت دولت احمدی‌نژاد در اقتصاد، در کنار وجوه اقتصادی، متضمن وجوه سیاسی و اجتماعی برجسته‌ای باشد و لاجرم اقتصاد، سیاست و جامعه را نه به عنوان مقولات منفرد، بلکه به عنوان مقولات دارای روابط اندام‌وار با یکدیگر صورت‌بندی نماید. به طبع، زمانی که از ارتباط اندام‌وار میان اقتصاد، سیاست و اجتماع بحث

می‌کنیم به شکل مشخص باید به این سؤال پاسخ دهیم که ارتباط مزبور در دوره احمدی‌نژاد اولاً به چه دلیل و ثانیاً چگونه برقرار شده است؟ همین‌طور، اینکه چنین پیوند اندام‌واری چه پیامدهایی برای اجزای درهم تنیده خود یعنی اقتصاد، سیاست و جامعه در ایران دوره مورد بررسی داشته است؟

الف. چارچوب نظری

از اواخر قرن نوزده تا اواسط قرن بیست، تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت تا رشته‌های علوم اجتماعی به رشته‌های تخصصی و متمایزی تبدیل شوند، اما از نیمه دوم قرن بیست تلاش‌ها به این سمت تغییر جهت داد تا این رشته‌ها بار دیگر به هم پیوند یابند. بسیاری دلیل جدایی اولیه رشته‌های مزبور را «دلایلی بد برای جدایی» دانستند (Chavagneux, 2001: 608-32) و تلاش نمودند پیوندهای قدیمی میان رشته‌های علوم اجتماعی بار دیگر به شیوه‌هایی خاص برقرار گردد. در میان این محققین، اقتصاددانان سیاسی وجود داشتند که از دهه ۱۹۷۰ به این سو تلاش می‌کردند ارتباط میان اقتصاد و سیاست را به شیوه‌هایی متعدد برقرار سازند. در این میان، مطالعاتی به صورت مشخص سر بر آوردند که تلاش می‌کردند ارتباط میان اقتصاد و سیاست را از طریق پایگاه اجتماعی آن دولت نشان دهند. در این میان، مطالعات تافت، هییز و داگلاس برجسته‌تر بودند. به زعم آنها، اولاً سیاست‌های کلان اقتصادی کشور، حسب چپ و راست بودن احزاب سیاسی و لاجرم حسب چپ‌گرا و راست‌گرا بودن دولت، به شکل مشخصی از هم متمایز می‌شدند. برای مثل، تافت استدلال کرد احزاب راست و یا دولت‌های راست‌گرا عموماً از نرخ پایین تورم، نرخ بالای بیکاری، مالیات کم، بودجه متوازن و پایین دولت حمایت می‌نمودند، اما با تعدیل شکاف‌های درآمدی مخالفت می‌کردند. در آن سو، احزاب چپ یا دولت‌های چپ‌گرا از نرخ بالای تورم، نرخ پایین بیکاری، بودجه بالای دولت و به ویژه تعدیل شکاف‌های درآمدی حمایت می‌نمودند (Tufte, 1978: 71-5). ثانیاً و به زعم هییز و داگلاس، دلیل این تفاوت در سیاست‌های اقتصادی اساساً به دلیل تفاوت در پایگاه اجتماعی احزاب سیاسی یا تفاوت در پایگاه اجتماعی دولت مبتنی بر آن حزب بود. برای مثال، احزاب سیاسی چپ یا

دولت‌های چپ‌گرا معمولاً به این دلیل بیشتر از سیاست‌های کاهش بیکاری حمایت می‌کردند که پایگاه اجتماعی احزاب آنها در میان طبقه کارگری قرار داشت؛ یعنی طبقاتی که کاهش بیکاری خواسته اصلی آن بود. احزاب راست یا دولت‌های راست‌گرا نیز به این دلیل از کاهش تورم حمایت می‌کردند که پایگاه اجتماعی آنان در میان سرمایه‌دارانی قرار داشت که بر عکس، کاهش تورم به نفع آنان بود. بدین سان، در اینجا سیاست‌های اقتصادی متفاوت دولت‌ها، برآیندی از پایگاه‌های اجتماعی متفاوت احزاب در قدرت یا دولت در قدرت دیده می‌شود (Hibbes, 1977: 1468).

همین‌طور مشخص شده است که برخی از دولت‌ها در خاورمیانه از طریق سیاست‌های اقتصادی خاص حتی در صدد یارگیری طبقاتی و ایجاد پایگاه اجتماعی برای خود برآمده‌اند. برای مثال، بسیاری از آنها از طریق سیاست‌های مردم‌گرایانه در میان طبقات فرودست و از طریق سیاست‌های انباشت در میان طبقات میانی و بالا به یارگیری طبقاتی پرداخته‌اند و بدین سان، پایگاه اجتماعی برای خود دست‌وپا کرده‌اند (هنی‌بوش، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۲۰۱، مورفی، ۱۳۸۳: ۲۰۳-۲۳۱، السید، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۵۸). این نظریات روی هم رفته مشخص می‌سازند که ارتباط میان اقتصاد و سیاست به شیوه‌های گوناگون از طریق تسمه مقاله پایگاه اجتماعی برقرار بوده است.

موضوع مهم دیگر، سنجه پایگاه اجتماعی دولت بود که در شکل رایج آن از طریق پایگاه انتخاباتی یا ترکیب آرای انتخاباتی حزب یا دولت صورت می‌گرفت و بدین سان موضوع رفتار رأی‌دهی را در رابطه این سه واجد اهمیت می‌ساخت. در ادبیات مربوط به رفتار رأی‌دهی، ارتباط میان اقتصاد، سیاست و پایگاه اجتماعی و انتخاباتی دولت در قالب مکتب انتخاب عقلایی صورت‌بندی می‌شود و بر خلاف رهیافت‌های جامعه‌شناختی مکتب کلمبیا (Lazarsfeld, 1944) یا مکتب میشیگان (Campbell & et.al, 1960)، بر عوامل اقتصادی در گزینش اولویت‌های انتخاباتی رأی‌دهندگان تأکید می‌کند. در اینجا ما با انسان اقتصادی انتخاباتی (دورماگن و موشار، ۱۳۸۹: ۲۴۰) یا انسانی سروکار داریم که در رفتار اقتصادی، هم عملکرد گذشته اقتصادی (Key, 1988) و هم عملکرد آینده اقتصادی حزب یا دولت (Downs, 1957) را در گزینش‌های انتخاباتی خود در نظر می‌گیرد. چنانکه مشخص است، در تمامی این موارد نوعی در هم تنیدگی قابل توجه میان اقتصاد، سیاست و پایگاه اجتماعی و انتخاباتی برقرار بوده است.

ب. دولت در پیرامون: جهت‌گیری منابع اقتصادی دولت به سمت پیرامون

تخصیص و توزیع منابع عموماً از سوی دو کارگزار عمده یعنی دولت و بازار صورت می‌گیرد (هایامی، ۱۳۹۰: ۲۵۶-۲۶۴). با وجود این، در سطحی کلی‌تر و از منظر جامعه‌شناسی کارکردی، بازتوزیع منابع اقتصادی در کنار کارکرد استخراجی، تنظیمی، نمادین و پاسخ‌گویی، یکی از پنج کارکرد دولت اصلی دولت به شمار می‌رود (Almond, 1965: 197). تا آنجا که به دولت در ایران پس از انقلاب مربوط می‌شود، کارکرد بازتوزیعی در میان برخی دولت‌ها و به شکل خاص، دولت موسوی برجسته بوده است. با وجود این، در دولت احمدی‌نژاد، کارکرد توزیعی و بازتوزیعی دولت مبین یک خصلت عمده بود. این دولت برخی سیاست‌های اقتصادی را برگزید که حداقل به زعم کارگزاران آن باید منابع را از حیث مکانی از مناطق کمتر برخوردار به مناطق برخوردار و از حیث طبقاتی، از طبقات بالادست به طبقات فرودست منتقل می‌نمود^(۱). فارغ از دیگر سیاست‌ها، میان چهار سیاست اقتصادی، یعنی مسکن مهر، سهام عدالت، هدفمندی یارانه‌ها و تغییر در وضعیت بودجه‌های استانی به شکل خاص، ناظر به چنین وضعیتی بودند. این چهار سیاست اقتصادی که به ترتیب بحث خواهند شد، از آنجا که ناظر به حضور اقتصادی دولت در پیرامون هستند، از مصادیق دولت در پیرامون می‌باشند.

۱. توزیع سهام عدالت یا خصوصی‌سازی مردمی

یکی از اولین سیاست‌های اقتصادی بود که دولت احمدی‌نژاد در اولین دوره حیات خود آن را آغاز کرد. این سیاست، بر اساس اهدافی که طراحان اولیه این طرح داشتند، توزیع متعادل ثروت ملی، گسترش مالکیت در میان عموم مردم و به طور کلی، تحقق عدالت اجتماعی را دنبال می‌کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی سهام عدالت). مقامات رسمی اقتصادی آن را شکلی از خصوصی‌سازی و واگذاری دانستند که اصلی‌ترین هدف آن کمک به بازتوزیع پایدار ثروت در میان طبقات فرودست بود (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت). این سازوکار بازتوزیع پایدار ثروت، سهم‌کردن طبقات فرودست در سهام کارخانه‌های مشخص و تبدیل آنها به صاحبان سرمایه‌های هرچند محدود دیده شده بود. سهام مذکور طی چند مرحله و در هر مرحله به بخش خاصی از اقشار جامعه

همچون افراد مشمول طرح مددجویی کمیته امداد امام، کودکان و زنان بی سرپرست و معلولان و خانوارهای دارای معلول و آسیب‌دیدگان اجتماعی تحت حمایت سازمان بهزیستی، روستاییان و عشایر فاقد شغل و کم‌درآمد، زنان کارگر سرپرست خانوار، خدام مساجد، حسینیه‌ها و امام‌زاده‌ها، گروه‌های عمومی (مانند قالیبافان، فعالان قرآنی، مددجویان تحت پوشش مرکز مراقبت از زندانیان آزادشده، مددجویان و کارکنان مؤسسات خیریه، کارگران ساختمانی و فصلی، تاکسی‌رانان و اتوبوس‌رانان شهری) و مواردی از این دست واگذار گردید. بدین سان، این سهام گروه‌های هدف خود را عموماً طبقات فرودست یا متوسط رو به پایین تعریف کرده بود. چنانکه بر اساس اظهار نظرهای رسمی تنها حدود ۶۰ درصد از کل جمعیت یا چیزی بین ۴۰ تا ۴۴ میلیون در کشور از این سهام بهره‌مند شده بودند که عمدتاً در میان همین طیف از طبقات پایین و متوسط رو به پایین قرار داشتند (مصاحبه وزیر اقتصاد در سایت اینترنتی خبر اقتصادی، ۹۲/۳/۲). بر اساس اعلام مقامات رسمی، اکثر سهام عدالت در ۶ دهک پایین جامعه مانند افراد تحت پوشش کمیته امداد، بهزیستی، ساکنان مناطق روستایی، کارگران فصلی و کارمندان دولت توزیع شده است (مصاحبه مدیر عامل تعاونی‌های سهام عدالت کشور، ویکی پی جی، ۱۰/۲۵/۱۱۳۹۲)^(۲). تفوق وجوه پیرامونی این طرح نه تنها در میان طبقات فرودست بلکه در حوزه مکانی نیز مشخص است. چنانکه برآوردهایی وجود دارند که نشان می‌دهند توزیع سهام عدالت در میان روستائینان به مراتب بیش از شهرنشینان بوده است. اگر بر اساس برخی برآوردها، بهره‌مندی تقریباً کل ۲۲ میلیون نفر از جمعیت روستایی کشور از سهام عدالت (خبرگزاری فارس، ۹۱/۴/۱) را مبنا قرار دهیم، تا حد زیادی مشخص می‌شود که از جمعیت ۵۳ میلیون نفری جمعیت شهرنشین کشور باید چیزی کمتر از ۵۰ درصد سهام عدالت گرفته باشند.

همین وضعیت در مقیاس استانی نیز وجود داشته است، به طوری که میزان بهره‌مندی استان‌های محروم از سهام عدالت نسبت به استان‌های برخوردار به مراتب بیشتر بوده است. به عنوان مثال، در حالی که استان‌های برخوردارمانند تهران با ۲۷/۵ درصد، اصفهان با ۴۲ درصد و قزوین با ۵۱ درصد، کمترین نسبت برخورداری از سهام عدالت را داشتند. در آن سو، استان‌های محرومی مانند ایلام با ۷۵ درصد، کهگیلویه و بویراحمد با ۷۹ درصد و خراسان جنوبی با ۸۴ درصد، بیشترین نسبت برخورداری را نشان می‌دادند.

جدول (۱): میزان بهره‌مندی برخی استان‌های برخوردار و محروم از سهام عدالت

استان	تهران	اصفهان	قزوین	ایلام	کهگیلویه	خراسان جنوبی
درصد بهره‌مندی	۲۷/۵	۴۲	۵۱	۷۵	۷۹	۸۴

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دولت

بدین سان، بر اساس برآوردها، تا حدی مشخص است که سهام عدالت از حیث طبقاتی بیشتر بر طبقات فرودست و از حیث مکانی بیشتر بر مناطق کمتر برخوردار و روستاها متمرکز بوده است. بنابراین، می‌توان گفت سیاست‌های مزبور از هر دو جنبه طبقاتی و مکانی وجوه پیرامونی قابل توجهی داشته است.

۲. مسکن مهر

اجرای این طرح نیز همانند طرح قبلی در دوره اول دولت احمدی‌نژاد یا به شکل دقیق‌تر در نیمه اول بهمن ۱۳۸۴ آغاز شد. این سیاست به یکی از اصلی‌ترین نیازهای ساخت اجتماعی اشاره داشت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته بود. در ابعاد کلی، در اکثر دولت‌هایی که واجد برخی خصلت‌های بازتوزیعی هستند، عموماً تهیه مسکن برای شهروندان عادی یکی از اصلی‌ترین کارکردها دیده می‌شود. این وضعیت به شکل خاص در وضعیت تقاضای بالا و ضعف بخش عرضه مشخص‌تر می‌شود. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، با افزایش شهرنشینی و رشد جمعیت، کمبود مسکن حداقل از دهه ۱۳۵۰ به این سو تا حدی مشهود بود. چنانکه بر اساس یک برآورد در سال ۱۳۵۷، کشور با کمبود حدود سه میلیون واحد مسکونی روبه‌رو بود (Kiafar, 1992: 236). با وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ بخشی از همین جمعیت بی‌خانمان به تصرف برخی خانه‌های خالی و آپارتمان‌های نیمه‌ساخته پرداختند که در برخی موارد دولت مرکزی در حال تأسیس را نیز به واکنش واداشت (حاتمی، ۱۳۸۷). پس از انقلاب برای تسری کارکردهای حمایتی و رفاهی دولت به بخش مسکن، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد. هدف اصلی این بنیاد تهیه مسکن برای طبقات

فرو دست اعلام شد (www.bonyadmaskan.ir). با وجود این اقدامات، بنا به اعلام مقامات رسمی، تا سال ۱۳۸۴ کشور در بخش مسکن شهری حداقل با کمبود یک میلیون و یکصد هزار واحد مسکونی روبه‌رو بود (سند راهبردی طرح جامع مسکن، ۱۳۸۶: ۱۵). در چنین بستری، دولت نهم دخالت در حوزه مسکن را در دستور کار قرار داد و طرح مسکن مهر را تدوین نمود. مبانی اولیه طرح مسکن مهر به صورت ابتدایی، در سند راهبردی طرح جامع مسکن کشور مصوب سال ۱۳۸۶ وجود داشت. بر اساس این طرح، دولت می‌بایست از طریق اعطای تسهیلات خرید، پرداختن وام ودیعه مسکن، احداث و عرضه مسکن اجاره‌ای، احداث و عرضه مسکن کوچک و واگذاری حق بهره‌برداری از زمین در بخش مسکن دخالت می‌کرد. در این سند به این موضوع اشاره شده بود که از میان افراد فاقد مسکن، ۵۰ درصد در گروه افراد کم‌درآمد، ۳۵ درصد در گروه دارای درآمد متوسط و ۱۵ درصد در میان افراد پردرآمد قرار داشتند (سند راهبردی طرح جامع مسکن، ۱۳۸۶: ۱۶). بر همین مبنا، اساساً سند مزبور گروه‌های هدف خود را در میان دهک‌های درآمدی ۱ تا ۵ تعریف نمود. مبانی و اهداف سند مزبور بعدها در قالب قانون «سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن» شکل مشخص‌تری گرفت. بر اساس این قانون، دولت به دو شکل اجاره به شکل تملیک و واگذاری حق بهره‌برداری از زمین و همین‌طور، اعطای تسهیلات کم‌بهره ۴٪، ۷٪ و ۹٪ درصد، سیاست‌های حمایتی خود در بخش مسکن را دنبال می‌نمود. در اینجا، دولت اولاً تلاش می‌کرد قیمت زمین در هزینه‌های تمام‌شده مسکن را تا حد زیادی کاهش دهد. ثانیاً از طریق تسهیلات کم‌بهره فرایند ساخت واحدهای مسکونی را تأمین مالی نماید. به این معنا و حداقل از حیث نظری، برنامه‌های مزبور گروه‌های هدف خود را اقشار کم‌درآمد اعلام نموده بود. چنانکه داده‌های جدول شماره یک نشان می‌دهد، اولاً گروه کم‌درآمدها بیشتر افراد فاقد مسکن را تشکیل می‌دادند. ثانیاً چنانکه داده‌های جدول شماره دو نشان می‌دهد، طول دوره خانه‌دار شدن دهک‌های درآمدی پایین، یعنی دهک‌های یک تا چهار، بین ۱۰۰ تا ۳۳ سال برآورد شده بود. در نهایت، گرچه مسکن بخش عمده هزینه‌های کل شهروندان را تشکیل می‌دهد، اما مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد این نسبت برای طبقات کم‌درآمد نسبت به مراتب بالاتری است (Kemp, 2007: 1).

جدول (۲): طول دوره انتظار برای تأمین مسکن ملکی با پس انداز یک سوم درآمد خانوار
(شاخص دسترسی به مسکن)

دهک یک	دهک چهار	متوسط خانوارها	هنگامهای بین‌المللی
۱۰۰ سال	۳۳ سال	۱۸ سال	۱۰ سال

منبع: سند راهبردی- اجرایی طرح جامع مسکن، ۱۳۸۵

جدول (۳): ترکیب خانوارهای فاقد مسکن ملکی

دهک‌های ۱ تا ۴ درآمدی	دهک‌های درآمدی ۵ تا ۷	دهک‌های درآمدی ۸ تا ۱۰
۵۰ درصد از کل	۳۵ درصد	۱۵ درصد

منبع: سند راهبردی- اجرایی طرح جامع مسکن، ۱۳۸۵

به این معنا، حداقل از حیث اهداف تعریف‌شده، مسکن مهر بیشتر نیازهای طبقات پایین را مبنای قرار داده بود.

مسکن مهر علاوه بر اینکه از حیث طبقاتی پیرامونی بود، از حیث مکانی نیز وجوه پیرامونی قابل توجهی داشت. بر اساس گفته‌های وزیر مسکن و شهرسازی، دولت‌های نهم و دهم، ساخت ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار واحد مسکونی مهر شهری و روستایی را در دستور کار قرار داده بود. بر اساس گفته‌های او، از این تعداد، حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد مسکن مهر، روستایی بود که کار ساخت یک میلیون و ۵۰۰ هزار واحد مسکونی روستایی به پایان رسیده بود و ۷۰۰ هزار واحد آن در دست ساخت بود. همین‌طور در خصوص مسکن شهری نیز از ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد شهری حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد آن افتتاح شده و مابقی در دست تکمیل بود (مصاحبه وزیر مسکن و شهرسازی با روزنامه ایران، ۱۳۹۲/۲/۲۸)^(۳).

جدول (۴): درصد بهره‌مندی خانوارهای شهری و روستایی از مسکن مهر

مکان	تعداد خانوار	واحد در نظر گرفته‌شده برای ساخت	درصد بهره‌مندی به جمعیت
شهری	۲۱۱۸۵۶۴۷	۲۲۰۰۰۰۰	۱۰/۳۴
روستایی	۵۷۴۴۶۱۴	۲۲۰۰۰۰۰	۳۸/۲۹

منبع: گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰: ۱۹ و محاسبات نگارنده.

چنانکه از داده‌های جدول شماره ۴ برمی‌آید، در حالی که درصد بهره‌مندی مناطق شهری از مسکن مهر ۱۰/۳۴ بوده است، درصد بهره‌مندی مناطق روستایی به مراتب بالاتر و در حدود ۳۸/۲۹ بوده است. بدین سان، عملکرد دولت در بخش مسکن مهر نشان می‌دهد سیاست‌ها و نگرش‌های کلی دولت در این بخش تا حد زیادی از حیث مکانی نیز به سمت مناطق پیرامونی و در اینجا به شکل خاص روستاها جهت‌گیری شده بودند. چنانکه بر اساس برآوردهای جدول بالا، درصد بهره‌مندی جمعیت روستائین از مسکن مهر تقریباً چهار برابر بیشتر از جمعیت شهرنشین تعریف شده بود. بنابراین، در جمع‌بندی متعادل می‌توان گفت مسکن مهر نیز همانند سهام عدالت، هم از حیث طبقاتی و هم از حیث مکانی بیشتر به سمت پیرامون تا مرکز جهت داده شده بود و بنابراین، مستلزم منافع مادی بیشتری برای پیرامون بود.

۳. هدفمندی یارانه‌ها

در حالی که سهام عدالت و مسکن مهر دو سیاست اقتصادی بودند که قبل از سال ۱۳۸۸ اجرا شدند، هدفمندی یارانه‌ها بعد از انتخاب مجدد احمدی‌نژاد در دستور کار قرار گرفت. بدین سان، دولت پس از انتخابات سال ۸۸ سیاست‌های بازتوزیعی خود در حوزه اقتصاد را تقویت نمود. چنانکه نشان خواهیم داد، این سیاست نیز همانند دو سیاست قبلی، مبین تفوق و تشدید سیاست‌های اقتصادی پیرامونی در دوره‌ای جدید بود. اگر در کلی‌ترین شکل یارانه‌ها را به دو گونه مستقیم و غیر مستقیم دسته‌بندی کنیم (Berris, 2007: 56)، هدفمندی یارانه‌ها گذار از

گونه غیر مستقیم یارانه به گونه مستقیم آن بود. قانون هدفمندی یارانه‌ها که در قالب ۱۶ ماده و ۱۶ تبصره در دی‌ماه سال ۱۳۸۸ به شکل قانون درآمد، دولت را مکلف می‌ساخت قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح و تا ۵۰ درصد درآمدهای ناشی از این اصلاح قیمت‌ها را در قالب پرداخت‌های انتقالی مستقیم هزینه نماید. بدین سان، بر اساس این قانون، بخشی از یارانه‌های پرداختی دولت از شکل غیر مستقیم به شکل مستقیم درآمدی آمد. قانون مذکور که در آذرماه سال ۱۳۸۹ به مرحله اجرا درآمد، مبلغ مشخصی را به صورت ماهانه برای شهروندان تعیین می‌کرد. از حیث نظری، هدف از این تغییر در نظام تخصیص این بود که نظام تخصیص قبلی یارانه‌ها به نفع طبقات بالا و به زیان طبقات فرودست دیده می‌شد. استدلال این بود که طبقات مرفه به دلیل مصرف بالاتر کالاهایی چون بنزین، برق، گاز و آب، به طبع، سهم بیشتری از یارانه غیر مستقیم را دریافت می‌نمودند (مؤسسه تحقیقات اقتصادی، ۱۳۸۲: ۱۰، مصباحی‌مقدم و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۶). برای مثال، بر اساس ترازنامه انرژی سال ۱۳۸۴، سهم ثروتمندترین و فقیرترین خانوارها از یارانه پنهان فرآورده‌های نفتی، به ترتیب ۲۶/۷ درصد (دهک دهم) و ۲/۵ درصد (دهک اول) بوده است (شاهمرادی، ۱۳۸۹: ۲، فقیه نصیری، ۱۳۸۷: ۲). همین‌طور، درصد تصاحب اتومبیل در دو دهک بالای شهری به طور متوسط ۵ برابر دو دهک پایین شهری و بیش از ۲۲ برابر دو دهک پایین روستایی بود و همین وضعیت در مورد برق نیز تا حدی وجود داشت (نیلی، ۱۳۸۹: ۲۷۴). به این معنا، هر نوع تغییر در نظام تخصیص یارانه‌ها از غیر مستقیم به مستقیم حداقل در کوتاه‌مدت، به نفع طبقات فرودست بود. یک تحلیل که پیامدهای اقتصادی تغییر در شیوه تخصیص یارانه‌ها را میان دهک‌های درآمدی بررسی نموده است، این موضوع را تأیید می‌کند. بر اساس این تحلیل که داده‌های آن در جدول شماره ۵ آمده، هدفمندی یارانه‌ها در کوتاه‌مدت بیشتر به نفع طبقات فرودست تا بالادست بوده است. بر اساس این تحلیل، در مناطق شهری تنها دو دهک پایین و در مناطق روستایی تنها ۷ دهک پایین از هدفمندی یارانه‌ها منتفع شده‌اند. اگر وضعیت یک دهک را خنثی در نظر گیریم، این بدان معناست که در مناطق شهری ۷ دهک بالا و در روستا دو دهک بالا از هدفمندی یارانه‌ها متضرر شده‌اند. از این گذشته، تلاش‌های نیم‌بند و ناکام دولت برای افزایش یارانه طبقات فرودست و کاهش یا حذف یارانه

طبقات بالادست نشانه‌ای مشخص از نیت دولت برای افزایش بهره‌مندی طبقات فرودست بود. به این معنا، تا حدی مشخص است که تلاش دولت مزبور این بود تا منافع هدفمندی یارانه‌ها به سمت دهک‌های پایین یا طبقات فرودست شهری و روستایی هدایت شود. ثانیاً و چنانکه داده‌های جدول شماره پنج نشان می‌دهد، هدفمندی یارانه از حیث مکانی نیز بیشتر به نفع مناطق روستایی تا شهری بوده است. برای مثال، در حالی که در مناطق شهری تنها دو دهک از شهرنشینان از هدفمندی یارانه‌ها منتفع شده‌اند. این میزان برای روستاییان ۷ دهک بوده است. بر این اساس، جمعیت روستایی کشور در حدود ۳/۵ برابر بیش از جمعیت مناطق شهری از هدفمندی یارانه‌ها منتفع شده است.

جدول (۵): ترکیب جمعیت منتفع از طرح هدفمندی یارانه‌ها

جمعیت	۱۳۹۰	درصد از کل جمعیت	دهک‌های منتفع	جمعیت منتفع
نقاط شهری	۵۲/۴۷۳/۱۹۰	٪ ۷۱	۲	۱۰/۴۹۴/۶۳۸
نقاط روستایی	۲۲/۴۸۸/۵۱۰	٪ ۲۹	۷	۱۵/۷۴۱/۹۵۷
کل کشور	۷۴/۹۶۱/۷۰۲	٪ ۱۰۰	—	—

منبع: (هادی زنوز، ۱۳۹۰: ۲۹)

بدین سان، همانند مسکن مهر و سهام عدالت، هدفمندی یارانه‌ها نیز نه تنها از حیث طبقاتی بلکه از حیث مکانی نیز واجد خصلت پیرامونی قابل توجهی دیده می‌شود^(۴).

۴. تخصیص بودجه به نفع استان‌های محروم

آخرین جهت‌گیری اقتصادی دولت مربوط به تغییراتی بود که در نظام تخصیص بودجه استان‌های کشور به وجود آمد. این جهت‌گیری نیز به ویژه پس از سال‌های ۱۳۸۸ متضمن وجوه پیرامونی دولت به شکلی دیگر بود. از آنجا که بودجه دریافتی استان‌ها در ایران از محل درآمدهای ملی در حوزه اختیارات دولت مرکزی دیده شده، بنابراین، مقایسه شیوه تخصیص

بودجه به استان‌ها تا حد زیادی موضع اقتصادی دولت به استان‌ها را مشخص می‌کند. برای بررسی این موضوع، اولویت‌های ده‌گانه تخصیص بودجه میان استان‌های کشور در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد، به ترتیب در جداول شماره ۶ و ۷ آورده شده است. مقایسه داده‌های این جداول نشان می‌دهد تخصیص بودجه در دولت خاتمی تا حدی بر استان‌های برخوردار متمرکز بوده است، اما در دولت احمدی‌نژاد این تمرکز بیشتر به سمت استان‌های کمتربرخوردار تغییر یافته است. برای نمونه، در وضعیتی که فارس در تمامی ۸ سال دوره خاتمی بین اولویت‌های ۲ تا ۴ تخصیص بودجه قرار داشته است، اما در سه سال دوره احمدی‌نژاد، یعنی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰، از میان ۱۰ اولویت اول خارج شده است. مازندران نیز که در ۸ سال دوره خاتمی در اولویت‌های ۲ تا ۶ تخصیص بودجه قرار داشته است، بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۰ همانند فارس از ۱۰ اولویت اول خارج شده است. همین‌طور، تهران که در ۵ سال از ۸ سال دوره خاتمی بین اولویت‌های ۲ تا ۵ قرار داشته است، در تمامی ۶ سال دوره احمدی‌نژاد از میان ۱۰ اولویت اول خارج شده است. در آن سو، بر عکس، وضعیت بودجه استان‌های محرومی مانند سیستان و بلوچستان و لرستان بهبود یافته است. برای مثال، سیستان و بلوچستان که از ۸ سال دوره خاتمی سه سال در اولویت‌های ۷ تا ۱۰ قرار داشت، بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۰ دو سال در اولویت اول و دو سال در اولویت دوم قرار گرفته است. همین وضعیت در مورد استان لرستان نیز وجود دارد. در حالی که این استان در دوره خاتمی تنها یک سال از ۸ سال دوره مزبور در میان ۱۰ اولویت اول قرار داشت، در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ بین اولویت ۲ تا ۴ قرار گرفته است^(۵). با توجه به مباحث مذکور، باید گفت فرایند تخصیص بودجه در دولت احمدی‌نژاد، به ویژه بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ از مناطق برخوردار یا مرکز به سمت مناطق کمتربرخوردار یا پیرامون تغییر جهت داده و بدین سان تا حد قابل توجهی وجوه پیرامونی یافته است.

جدول (۶): میزان دریافتی استان‌ها از محل درآمدهای ملی در دوره خاتمی به ترتیب اولویت (ارقام به میلیارد ریال)

سال ۱۳۷۷	میزان دریافتی	سال ۱۳۷۸	میزان دریافتی	سال ۱۳۷۹	میزان دریافتی	سال ۱۳۸۰	میزان دریافتی	سال ۱۳۸۱	میزان دریافتی	سال ۱۳۸۲	میزان دریافتی	سال ۱۳۸۳	میزان دریافتی	سال ۱۳۸۴	میزان دریافتی
خراسان	۹۵۴	خراسان	۱/۱۲۰	خراسان	۱/۶۸۳	خراسان	۲/۳۵۵	خراسان	۳/۰۴۸	خراسان	۴/۱۴۲	خراسان	۴/۷۱۸	خراسان مرکزی	۳/۷۶۷
مازندران	۸۱۰	تهران	۸۴۶	فارس	۱/۱۳۹	فارس	۱/۴۳۶	فارس	۲/۰۴۰	فارس	۲/۸۸۱	فارس	۳/۳۰۶	فارس	۳/۵۷۶
تهران	۷۰۵	فارس	۷۵۶	خوزستان	۹۲۴	خوزستان	۱/۲۹۰	خوزستان	۱/۶۹۵	تهران	۲/۵۱۴	خوزستان	۳/۲۷۶	خوزستان	۳/۱۵۴
فارس	۶۰۷	خوزستان	۶۱۵	مازندران	۸۵۸	مازندران	۱/۱۲۱	مازندران	۱/۴۸۴	خوزستان	۲/۳۵۶	مازندران	۲/۴۵۶	مازندران	۲/۶۸۶
خوزستان	۵۱۶	کرمان	۵۴۳	کرمان	۷۳۲	کرمانشاه	۱/۰۰۱	کرمانشاه	۱/۳۳۵	مازندران	۲/۰۶۳	تهران	۲/۲۳۶	آذربایجان شرقی	۲/۴۷۰
کرمان	۴۶۴	مازندران	۵۳۸	کرمانشاه	۷۰۵	آذربایجان غربی	۹۱۷	کرمان	۱/۳۳۰	کرمان	۱/۸۱۷	کرمانشاه	۲/۱۸۵	کرمانشاه	۲/۳۹۰
سیستان و بلوچستان	۴۲۷	کرمانشاه	۴۷۳	گیلان	۶۸۹	گیلان	۹۱۱	آذربایجان غربی	۱/۲۵۰	آذربایجان شرقی	۱/۷۷۴	آذربایجان شرقی	۲/۱۳۲	کرمان	۲/۳۰۳
کرمانشاه	۴۱۲	گیلان	۴۶۰	آذربایجان غربی	۶۸۲	تهران	۸۸۷	آذربایجان شرقی	۱/۲۴۲	گیلان	۱/۷۵۸	آذربایجان غربی	۲/۱۳۰	آذربایجان غربی	۲/۲۶۲
آذربایجان غربی	۴۰۴	آذربایجان غربی	۴۵۲	آذربایجان شرقی	۶۵۶	لرستان	۸۶۱	گیلان	۱/۱۹۸	کرمانشاه	۱/۷۴۸	کرمان	۲/۰۶۳	سیستان و بلوچستان	۲/۲۴۳
گیلان	۳۹۵	لرستان	۴۴۰	سیستان و بلوچستان	۶۲۷	آذربایجان شرقی	۸۴۴	لرستان	۱/۱۳۲	آذربایجان غربی	۱/۷۴۴	اصفهان	۲/۰۲۲	گیلان	۲/۱۶۲

منبع: قوانین بودجه و محاسبات نگارنده

جدول (۷): میزان دریافتی استان‌ها از محل درآمدهای ملی در دوره احمدی‌نژاد به ترتیب اولویت دریافت (ارقام به میلیارد ریال)

میزان دریافتی	سال ۱۳۹۰	میزان دریافت	سال ۱۳۸۹	میزان دریافتی	سال ۱۳۸۸	میزان دریافت	سال ۱۳۸۷	میزان دریافت	سال ۱۳۸۶	میزان دریافت	سال ۱۳۸۵
۳/۱۹۵	بلوچستان	۲/۷۸۳	بلوچستان	۱/۵۶۰	خوزستان	۲/۵۸۷	خوزستان	۶/۷۹۲	خراسان مرکزی	۷/۱۸۳	خراسان مرکزی
۲/۵۲۰	خوزستان	۱/۸۴۲	لرستان	۱/۴۴۵	بلوچستان	۲/۳۵۸	بلوچستان	۶/۰۰۵	خوزستان	۶/۱۸۰	فارس
۱/۹۸۹	لرستان	۱/۶۴۴	کرمانشاه	۱/۲۵۹	کرمانشاه	۱/۸۳۵	کرمانشاه	۵/۶۱۷	فارس	۵/۷۲۳	خوزستان
۱/۶۲۰	کردستان	۱/۵۹۸	خوزستان	۱/۱۷۵	لرستان	۱/۵۸۰	آذربایجان غربی	۳/۹۲۲	مازندران	۴/۲۷۶	مازندران
۱/۶۰۲	کرمانشاه	۱/۵۹۱	کهگیلویه	۱/۰۴۷	کردستان	۱/۵۲۰	کردستان	۳/۸۵۰	کرمانشاه	۴/۲۰۳	آذربایجان شرقی
۱/۵۹۵	کهگیلویه	۱/۵۸۴	کردستان	۹۱۰	کهگیلویه	۱/۳۹۴	لرستان	۳/۸۰۲	آذربایجان غربی	۴/۱۷۱	اصفهان
۱/۵۶۱	آذربایجان غربی	۱/۴۳۱	آذربایجان غربی	۸۶۱	خراسان جنوبی	۱/۳۴۹	کهگیلویه	۳/۵۹۹	آذربایجان شرقی	۳/۹۰۹	کرمانشاه
۱/۴۳۴	گلستان	۱/۳۱۴	گلستان	۸۴۴	ایلام	۱/۲۵۶	فارس	۳/۴۷۴	بلوچستان	۳/۹۰۵	آذربایجان غربی
۱/۳۲۵	بوشهر	۱/۳۱۳	خراسان جنوبی	۸۱۰	گلستان	۱/۲۰۷	گلستان	۳/۲۶۸	گیلان	۳/۸۲۰	کرمان
۱/۳۰۱	خراسان جنوبی	۱/۰۶۹	ایلام	۶۷۶	چهارمحال	۱/۱۹۴	همدان	۳/۱۰۶	اصفهان	۳/۶۵۱	گیلان

منبع: قوانین بودجه و محاسبات نگارنده

ج. پیرامون در دولت: پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی دولت

چنانکه در مباحث نظری دیدیم، میان نوع سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها و نوع پایگاه اجتماعی و لاجرم انتخاباتی آنها نوعی رابطه برقرار بود. مباحث قبلی مقاله نیز نشان داد دولت احمدی‌نژاد در ۸ سال مورد بررسی، سیاست‌های اقتصادی را برگزید که هم از حیث طبقاتی و هم از حیث مکانی بیشتر منافع اقتصادی پیرامون را تأمین می‌نمود. این موضوعات روی هم رفته به این سؤال انجامید که آیا همان طور که اقتصاددانان سیاسی در موارد دیگر نشان داده‌اند، در ایران نیز سیاست‌های اقتصادی پیرامونی دولت، پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی برای آن دولت ایجاد کرده است؟ در اینجا، قبل از ورود به این مباحث اشاره به دو موضوع نظری ضروری است. اولاً در این مقاله همانند برخی از دیگر تحلیل‌ها، پایگاه اجتماعی با پایگاه طبقاتی دولت مترادف دیده شده است (هنی بوش، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۲۰۱). این بدان معناست که دولت در میان طبقاتی که پایگاه اجتماعی آن محسوب می‌شود، باید بیشترین حامی را داشته باشد. ثانیاً، گرچه برای فهم پایگاه اجتماعی دولت مکانیزم‌هایی مانند ترکیب طبقاتی نخبگان سیاسی حاکم و نوع حزب وجود دارد، اما مکانیزم انتخابات یا میزان رأی طبقات، شیوه سرراست‌تری به نظر می‌رسد. این وضعیت به شکل مشخص در مورد ایران مصداق بیشتری دارد. برای مثال، درست است که در بسیاری از نظام‌های سیاسی تأثیر انتخابات بر پایگاه اجتماعی دولت از کانال احزاب می‌گذرد (دومارگن و موشار، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۴۱)، اما در نظام‌های سیاسی همانند ایران که نظام حزبی تثبیت شده‌ای وجود ندارد، عموماً این تأثیرگذاری تا حدی به شکل مستقیم یعنی از طریق انتخابات به دولت منتقل می‌شود. به این معنا، فهم ترکیب آرای انتخاباتی در ایران مکانیزمی در اختیار ما قرار می‌دهد تا از یک سو پایگاه اجتماعی دولت در ایران را تا حدی مشخص نماییم و از سوی دیگر، ارتباط میان سیاست‌های اقتصادی و پایگاه اجتماعی را تعیین نماییم. بر همین اساس، مقاله بر انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری تمرکز گردید تا در مقام تحلیل این دو موضوع برآید. در این قالب، آرای انتخاباتی این دوره به چندین شیوه مورد بررسی قرار گرفت. در شیوه اول، درصد آرای کاندیدها در مراکز استان‌ها با آرای آنها در توابع استان‌ها مقایسه شده است.

جدول (۸): ترکیب و درصد آرا در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به تفکیک

مرکز استان و توابع استان از کل آرا*

احمدی نژاد	موسوی	رضایی	کروبی	
۸۷۷۱۹۱۳	۶۲۱۸۸۷۵	۲۸۸۱۸۳	۱۲۵۶۲۵	مراکز استان‌ها
۲۲/۶۳	۱۶/۰۴	۷۴	۳۲	درصد
۱۵۷۷۱۲۰۲	۷۰۲۱۳۵۱	۳۶۸۶۷۳	۲۰۴۲۸۹	توابع استان‌ها
۴۰/۶۸	۱۸/۱۱	۹۵	۵۳	درصد

منبع: محاسبات نویسنده بر اساس اطلاعات برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور. *کل آرا ۳۸۷۷۰۱۱۱ بوده است.

بر اساس داده‌های جدول شماره ۸، در حالی که تفاوت آرای احمدی نژاد و رقیب اصلی او در مراکز استان‌ها تنها کمی بیش از ۶/۵۰ درصد یعنی ۲۲/۶۳ برای احمدی نژاد و ۱۶/۰۴ برای موسوی بوده است، این اختلاف در توابع استان بیش از ۲۲/۵ یعنی ۴۰/۶۸ برای احمدی نژاد اما ۱۸/۱۱ درصد برای موسوی بوده است. اختلاف بیشتر رأی احمدی نژاد با موسوی در توابع استان‌ها در اینجا اولین نشانه از گرایش بیشتر پیرامون به احمدی نژاد بوده است.

در شیوه دوم، ترکیب و درصد آرای کاندیداها در مراکز استان‌ها و توابع استان‌ها به صورت جداگانه بررسی شده است. چنانکه از داده‌های جدول شماره ۹ مشخص است در حالی که اختلاف رأی احمدی نژاد با موسوی در مراکز استان‌ها کمی بیش از ۱۶ درصد است، این اختلاف رأی در توابع استان‌ها بیش از ۳۷ درصد بوده است. به شکلی کلی‌تر، در حالی که اختلاف رأی احمدی نژاد در توابع استان‌ها بیش از دو برابر رأی موسوی است، این اختلاف در مراکز استان‌ها تنها کمی بیش از یک‌چهارم بوده است. از این گذشته، در حالی که رأی احمدی نژاد در توابع استان‌ها نسبت به مراکز استان‌ها در حدود ۱۱ درصد افزایش داشته است، یعنی از ۵۶/۹۴ به ۶۷/۵۰ درصد رسیده است، آرای رقیب اصلی او بر عکس بیش از ۱۰ درصد کاهش داشته و از ۴۰/۳۷ به ۳۰/۰۵ درصد رسیده است. در اینجا نیز دومین نشانه از گرایش بیشتر پیرامون به احمدی نژاد تا حدی مشهود است.

جدول (۹): ترکیب و درصد آرا در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به تفکیک مرکز استان و توابع استان

احمدی نژاد	موسوی	رضایی	کروبی	کل	
۸۷۷۱۹۱۳	۶۲۱۸۸۷۵	۲۸۸۱۸۳	۱۲۵۶۲۵	۱۵۴۰۳۵۹۶	مراکز استان‌ها
۵۶/۹۴	۴۰/۳۷	۱/۸۷	/۸۲	۱۰۰	درصد
۱۵۷۷۱۲۰۲	۷۰۲۱۳۵۱	۳۶۸۶۷۳	۲۰۴۲۸۹	۲۳۳۶۵۵۱۵	توابع استان‌ها
۶۷/۵۰	۳۰/۰۵	۱/۵۸	/۸۷	۱۰۰	درصد
۲۴۵۴۳۱۱۵	۱۳۲۴۰۲۲۶	۶۵۶۸۵۶	۳۲۹۹۱۴	۳۸۷۷۰۱۱۱	کل

منبع: محاسبات نویسنده بر اساس اطلاعات برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور

در شیوه سوم، ترکیب آرای کاندیداها در برخی از صندوق‌های سیار به عنوان شاخصی برای سنجه پیرامونی‌ترین مناطق کشور آورده شده است. استفاده از صندوق‌های سیار برای سنجه پیرامونی‌ترین مناطق کشور به این دلیل است که عموماً وزارت کشور از این صندوق‌ها برای جمع‌آوری آرای مناطق بسیار کم جمعیت و کمابیش دورافتاده استفاده می‌کند. چنانکه می‌بینیم، جدول شماره ۱۰ ترکیب آرای کاندیداها در ۳۴ صندوق سیار را نشان می‌دهد. چنانکه مشخص است، در پیرامونی‌ترین نقاط کشور نیز احمدی نژاد بیش از ۸۷ درصد آرا را کسب نموده است. بر اساس این داده‌ها، رقیب اصلی تنها ۱۲ درصد آرا را در پیرامونی‌ترین نقاط کشور کسب نموده است. بنابراین، در اینجا اختلاف احمدی نژاد با رقیب اصلی به بیش از ۷۵ درصد رسیده و گرایش بسیار شدید پیرامونی‌ترین نقاط کشور به احمدی نژاد را کاملاً مشخص می‌سازد.

جدول (۱۰): ترکیب آرای کاندیداها در برخی صندوق‌های سیار

احمدی‌نژاد	موسوی	رضایی	کروبی
۱۷۰۷۲	۲۳۶۲	۶۹	۲۴
۸۷/۴۲	۱۲/۱۰	۳۵	۱۲

منبع: محاسبات نویسنده بر اساس اطلاعات برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور

در شیوه آخر، ترکیب و درصد کلی آرای کاندیداها آورده شده است. بر اساس برآوردهای جدول شماره ۱۱، مشخص می‌شود هرچه از مرکزی‌ترین نقطه کشور به سمت پیرامونی‌ترین نقطه حرکت کنیم، الگوی رأی‌دهی ویژه‌ای شکل می‌گیرد. این الگو را داده‌های جدول شماره ۱۱ به خوبی نشان می‌دهند. جدول نشان می‌دهد هر قدر از مرکز به سمت مناطق پیرامونی‌تر حرکت کنیم، آرای احمدی‌نژاد به شکل چشم‌گیری افزایش یافته، در حالی که آرای دیگر رقبای او کمابیش کاهش داشته است.

جدول (۱۱): ترکیب کلی آرا از مرکز به پیرامون

احمدی‌نژاد	موسوی	رضایی	کروبی	کل	
۱۸۰۹۸۵۵	۲۱۶۶۲۴۵	۹۵۲۱۱	۴۳۰۷۳	۴۱۱۴۳۸۴	تهران
۴۳/۹۹	۵۲/۶۵	۲/۳۱	۱/۰۵	۱۰۰	درصد
۶۹۶۲۰۵۸	۴۰۵۲۶۳۰	۱۹۲۹۷۲	۸۲۵۵۲	۱۱۲۹۰۲۱۲	سایر مراکز استان‌ها
۶۱/۶۶	۳۵/۹۰	۱/۷۱	۷/۳	۱۰۰	درصد
۱۵۷۵۴۱۳۰	۷۰۱۸۹۸۹	۳۶۸۶۰۴	۲۰۴۲۶۵	۲۳۳۴۵۹۸۸	توابع استان‌ها
۶۷/۴۸	۳۰/۰۶	۱/۵۸	۸/۸۸	۱۰۰	درصد
۱۷۰۷۲	۲۳۶۲	۶۹	۲۴	۱۹۵۲۷	صندوق‌های سیار
۸۷/۴۳	۱۲/۱۰	۳۵	۱۲	۱۰۰	درصد

منبع: محاسبات نویسنده

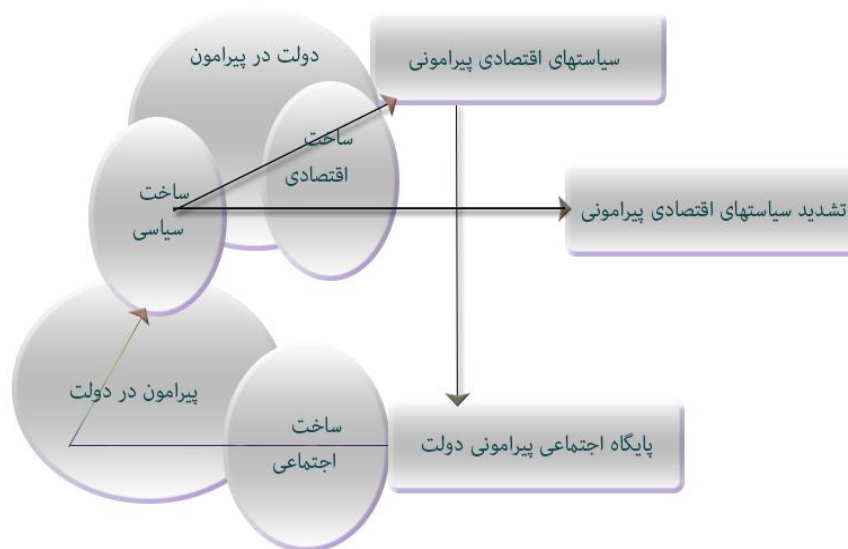
به طور مشخص تر و بر اساس داده‌های این جدول، در حالی که احمدی‌نژاد در تهران در حدود ۴۴ درصد آرا را در اختیار داشته است، این رقم در سایر مراکز استان‌ها به ۶۱/۶۶، در توابع استان‌ها به ۶۷/۴۸ و نهایتاً در برخی از صندوق‌های سیار، به عنوان شاخصی برای پیرامونی‌ترین مناطق، به ۸۷/۴۳ درصد رسیده است.^(۶) بر این اساس، آرای احمدی‌نژاد از مرکزی‌ترین نقطه در ایران تا پیرامونی‌ترین آن ۴۳/۴۴ درصد تفاوت داشته است. در برخی موارد این اختلاف میان مرکز و پیرامون بسیار گسترده‌تر بوده است. برای مثال، در شهرستان رودبار جنوب در استان کرمان، احمدی‌نژاد ۹۸ درصد آرا را کسب کرده و اختلاف آرای او میان تهران و این مناطق پیرامونی را به بیش از ۵۴ درصد رسانده است.^(۷) در این میان، رقیب اصلی او وضعیت کاملاً معکوسی داشته است. چنانکه داده‌های جدول مورد اشاره نشان می‌دهد، آرای موسوی از ۵۲/۶۵ درصد در تهران به ۳۵/۹۰ در سایر مراکز استان، به ۳۰/۰۶ در توابع استان‌ها و ۱۲/۱۰ درصد برای صندوق‌های سیار کاهش یافته است. سایر کاندیداها نیز کمابیش وضعیت مشابهی را نشان می‌دهند، به صورتی که آرای آنها نیز از تهران به سمت مناطق پیرامونی بر خلاف الگوی رأی احمدی‌نژاد به جای افزایش تا حد قابل توجهی کاهش داشته است.^(۸) این وضعیت به شکل مشخصی نشان می‌دهد آرای مناطق پیرامونی در پیروزی احمدی‌نژاد تا چه میزان قابل توجه بوده است. وجوه پیرامونی آرای احمدی‌نژاد نه تنها در مناطق پیرامونی، بلکه در میان طبقات پیرامونی یا طبقات پایین و متوسط رو به پایین نیز تا حدی برجسته بوده است. برای مثال، یک برآورد از طریق مقایسه برخی صندوق‌های رأی در مناطق مرفه‌نشین و مناطق غیر مرفه‌نشین شهری ایران نشان می‌دهد آرای احمدی‌نژاد در مناطق غیر مرفه‌نشین به مراتب بیش از مناطق مرفه‌نشین بوده است (امینی، ۱۳۸۹). بر اساس این برآورد و محاسبات نگارندگان مقاله، در حالی که احمدی‌نژاد تنها در حدود ۳۳ درصد از آرای طبقات بالا و متوسط رو به بالای ساکن در مناطق مرفه‌نشین را کسب نموده، در آن سو، حدود ۷۹ درصد از آرای طبقات پایین و متوسط رو به پایین ساکن در مناطق غیر مرفه‌نشین را به دست آورده است.^(۹) بدین سان، در مجموع می‌توان گفت آرای پیرامونی احمدی‌نژاد، هم وجوه مکانی و هم وجوه طبقاتی قابل توجهی داشته است.

د. مجاری و سندروم‌های پیوند اقتصاد، سیاست و اجتماع

یافته‌های مقاله تا اینجا مشخص می‌سازد سیاست‌های اقتصادی پیرامونی دولت احمدی‌نژاد تا حد زیادی با پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی این دولت در ارتباط بوده و از طریق این مجاری اجتماعی و انتخاباتی، رابطه میان اقتصاد و سیاست در آن دوره را قوام بخشیده است. در این فرایند و چنانکه در نمودار شماره یک مشاهده می‌کنید، ابتدا دولت بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ منابع اقتصادی قابل توجهی را به پیرامون تخصیص داده است. سپس این پیرامون‌گرایی اقتصادی به تدریج پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی برای همین دولت ایجاد کرد. به طور مشخص، نشانه‌های وجود چنین پایگاه اجتماعی و انتخاباتی را می‌توان به وضوح در حمایت قابل توجه پیرامون در انتخابات سال ۸۸ از احمدی‌نژاد دید. در مرحله بعد، همین دولت پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ تقویت سیاست‌های اقتصادی پیرامونی را در پیش گرفت و در کنار تداوم دو سیاست قبلی، طرح هدفمندی یارانه‌ها را در سال ۱۳۸۹ تدوین و اجرا نمود. همین‌طور، چنانکه داده‌های جدول ۷ نشان می‌دهد، این دولت از سال ۱۳۸۸ و به ویژه از سال ۱۳۸۹ به بعد، تخصیص بودجه به مناطق پیرامونی را تقویت نمود. همه این موارد نشان می‌دهد دولت دهم پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در راستای تقویت منافع پایگاه اجتماعی و انتخاباتی خود سیاست‌های پیرامونی در حوزه اقتصاد را تقویت نموده است. بدین سان، همان قدر که تا سال ۱۳۸۸ سیاست‌های اقتصادی پیرامونی دولت، پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی برای آن ایجاد کرد که در نتایج انتخابات سال ۸۸ تعین یافت، همین پایگاه اجتماعی انتخاباتی پیرامونی دولت از سال ۱۳۸۸ به بعد، موجب تقویت سیاست‌های اقتصادی پیرامونی آن دولت گردید. این بدان معناست که در ایران دوره مورد بررسی، هم سیاست‌های اقتصادی دولت واجد مبانی اجتماعی مشخصی هستند و هم پایگاه اجتماعی دولت تا حد زیادی مبانی اقتصادی قابل توجهی داشت. در این تعامل، از یک سو پایگاه اجتماعی و انتخاباتی به شکل یک تسمه نقاله تأثیرات سیاست‌های اقتصادی را به دولت انتقال داده و در آن سو، الزامات ناشی از همین پایگاه اجتماعی و انتخاباتی را به سیاست‌های اقتصادی دولت منتقل نموده است. بر این اساس و چون دولت هم در مقام کارگزار سیاست‌های اقتصادی و هم به عنوان

ظرف پایگاه اجتماعی و انتخاباتی ظاهر شده، به طبع با دو ساخت اجتماعی و اقتصادی پیوندهای قابل توجهی یافته است.

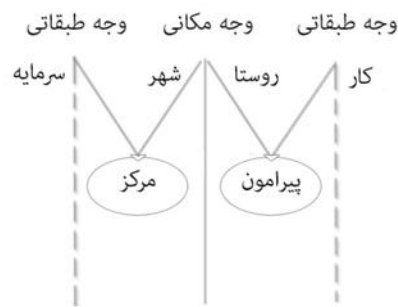
نمودار (۱): پیوند اقتصاد و سیاست از مجرای پایگاه اجتماعی یا انتخاباتی دولت



وضعیت مترتب بر نظریه دولت در پیرامون و پیرامون در دولت ممکن است مبین سندروم‌های چندوجهی در ساخت‌های سه‌گانه مورد بررسی باشند. سندورم اول این است که وضعیت مزبور خود بر اینند فعال‌شدن شکاف‌های اجتماعی متعدد با صورت‌بندی خاصی بوده است. اگر آن‌گونه که رکان و لیپست می‌گویند، از حیث نظری شکاف‌های شهر-روستا و سرمایه-کار را اصلی‌ترین شکاف‌های اقتصادی جامعه بدانیم (Rokkan & Lipset, 1967)، اولاً مشخص می‌شود که این دو شکاف به ترتیب بر دو وجه مکانی و طبقاتی شکاف اقتصادی تأکید دارند. ثانیاً، یافته‌های مقاله بر این موضوع تأکید دارد که این دو وجه از شکاف اقتصادی در ایران دوره احمدی‌نژاد با همین محتوی اما به شکلی دیگر فعال بوده‌اند. در این شکاف اقتصادی، شهر و سرمایه به ترتیب به نماد مکانی و طبقاتی مرکز و روستا و کار به ترتیب به نماد مکانی و طبقاتی پیرامون درآمده‌اند. ثالثاً، چنانکه بخواهیم صورت‌بندی شبیه‌سازی‌شده از این دو وجه از

شکاف اقتصادی مرکز و پیرامون را در ایران دوره مورد بررسی مشخص نماییم، صورت‌بندی این شکاف‌ها به نوع متراکم تا متقاطع نزدیک‌تر بوده است. از حیث نظری، استدلال این است که شکاف‌های متراکم عموماً زمانی حادث می‌شوند که تأثیرات شکاف‌ها هم‌زمان بر روی هم بار شده، حالت تقویت‌کنندگی متقابل به خود گیرند (نیوتون و دث، ۱۳۹۰: ۱۸۰-۸۱) و موجد نوعی قطب‌بندی مشخص اجتماعی شوند. برای نشان‌دادن صورت‌بندی متقاطع یا متراکم از شکاف‌های اقتصادی مورد اشاره در دوره احمدی‌نژاد، نمودار شماره ۲ تدارک دیده شد.

نمودار (۲): صورت‌بندی شبیه‌سازی شده وجوه شکاف اقتصادی در دوره احمدی‌نژاد



چنانکه می‌بینیم، در این نمودار صورت‌بندی شبیه‌سازی شده‌ای از وجوه شکاف اقتصادی در دوره احمدی‌نژاد آورده شده است. بر اساس این نمودار، اولاً توأمان شدن و نه لزوماً بر روی هم بار شدن دو وجه طبقاتی و مکانی شکاف اقتصادی، یعنی شکاف شهر-روستا و کار-سرمایه که نهایتاً به شکل منازعه میان دو قطب پیرامون و مرکز تعیین یافته‌اند،^(۱۰) باید مبین صورت‌بندی خاصی از شکاف متراکم تا شکاف متقاطع^(۱۱) در ایران دوره مورد بررسی دیده شود. ثانیاً و همانطور که صورت‌بندی متراکم از شکاف‌های اجتماعی در جاهای دیگر عمل کرده است، این صورت‌بندی در ایران نیز مقوم فضای دوقطبی و لاجرم دارای پتانسیل بالایی برای واگرایی اجتماعی بوده است. چنانکه شورش حاشیه علیه متن یا پیرامون علیه مرکز، چه در قالب سیاست‌های اقتصادی پیرامون‌گرای دولت احمدی‌نژاد و چه در قالب

آرای پیرامونی این دولت، نمونه‌ای مشخص از چنین قطب‌بندی اجتماعی است. در قالب این قطب‌بندی، طیف احمدی‌نژاد در هیئت قطب پیرامون و طیف موسوی در هیئت قطب مرکز ظاهر شده و بدین سان، قطب‌بندی پرننگی را در ساخت اجتماعی ایران دوره مورد بررسی تعیین بخشیده‌اند.

دومین سندروم مشخص می‌سازد دولت‌های دارای ملاحظات طبقاتی عموماً هم بذره‌های بی‌ثباتی اقتصادی و هم پیامدهای منفی مربوط به راه وابسته را با خود حمل می‌کنند. از حیث نظری، دولتی که ملاحظات طبقاتی دارد، عموماً بر سیاست‌های اقتصادی تأکید می‌کند که با آن ملاحظات طبقاتی هم‌سو باشد (Cited Jesop, 199: 145)، اما زمانی که دولت از طریق انتخابات یا به شیوه دیگری تغییر کند، این ملاحظات طبقاتی و اقتصادی نیز دگرگون شده، به طبع حدی از بی‌ثباتی اقتصادی را به همراه می‌آورد. در این وضعیت، این دگرگونی یا تحول در سیاست‌های اقتصادی مبین دشواری‌هایی است که منطق نهفته در راه وابسته با خود دارد. بر اساس این منطق، سیاست‌های گذشته دولت‌ها الزاماتی را بر سیاست‌های فعلی آنها بار می‌کند (Mahoney, 2000: 509). نشانه‌هایی از این بر سر دوره‌های قرارگرفتن را می‌توان در دولت فعلی ایران دید. برای نمونه، دولت روحانی از یک سو غالب سیاست‌های اقتصادی عمده در دولت احمدی‌نژاد مانند مسکن مهر را در شکل اولیه آن غیر قابل تداوم یا مانند هدفمندی یارانه‌ها آن را نیازمند اصلاحات کلی دیده، اما در آن سو، موضوع واکنش احتمالی طبقات پیرامونی، امکان تغییر آنی سیاست‌های پیرامون‌گرای احمدی‌نژاد از سوی دولت روحانی را به شدت محدود ساخته است. چنانکه تجارب جهانی نشان می‌دهد شورش‌های معروف به شورش‌های نان یا شورش‌های ریاضتی (Seddon, 1993: 88-112) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۴ در مصر (Hinnebusch, 1985: 131-157)، شورش‌های دهه ۱۹۸۰ در مراکش و اردن (مورفی، ۱۳۸۳: ۲۲۹)، همگی زمانی حادث شدند که دولت جدید از سیاست‌های اقتصادی پیرامونی دولت قدیم به سرعت عقب‌نشینی نموده است. این وضعیت مشخص می‌سازد تحول سریع در سیاست‌های اقتصادی از این دست تا چه میزان متضمن پتانسیل بی‌ثباتی سیاسی برای دولت جدید خواهد بود.

در نهایت، سندروم سوم نشان می‌دهد دولت در دوره مورد بررسی، به ابزار منازعه طبقات مشخصی تبدیل شده است. مطابق با این شیوه نگرش، زمانی که دولت ملاحظات مربوط به پایگاه اجتماعی خود را به صورت گسترده در اقتصاد دخالت دهد، تا حد زیادی به ابزار آن طبقه تبدیل می‌شود (Cited Jesop, 199: 145). به این معنا و چون دولت احمدی‌نژاد از طریق سیاست‌های اقتصادی پیرامونی ملاحظات طبقات فرودست را در نظر گرفته، به طبع تا حدی در هیئت ابزار منازعه این طبقات ظاهر گردیده است. این نوع صورت‌بندی از دولت پیامدهای سیاسی و اقتصادی مشخصی داشته و از حیث سیاسی باعث شده اولاً این دولت کارکرد داوری میان طبقات اجتماعی را تا حد زیادی فروگذارد و ثانیاً، خصلت عمومی خود به عنوان نماینده تمامی طبقات را به نمایندگی از برخی طبقات خاص تقلیل دهد. برای نمونه، نادیده‌گرفتن سهم تولید از درآمدهای هدفمندی و تخصیص آن به یارانه‌های نقدی تا حد زیادی نشانه مشخصی از همین وضعیت است. این تخصیص نامتوازن به نفع طبقات پیرامونی، نادیده‌گرفتن منافع بورژوازی صنعتی در ایران آن دوره و لاجرم، عدم نگرش فراطبقاتی این دولت در نظر گرفته می‌شود. همین نگرش طبقاتی در مراحل بعد پیامدهای اقتصادی مشخصی نیز داشته است. در واقع، دولت با ترجیح طبقات پیرامونی بر بورژوازی صنعتی توازن میان انباشت و توزیع را به زیان اولی بر هم زده است. در این وضعیت، دولت با تحریک بخش تقاضا و تضعیف بخش عرضه، اولاً تأثیرات تورمی ناشی از تقاضا را در اقتصاد تشدید کرده و ثانیاً، با عدم حمایت از انباشت و تولید، تا حد زیادی باعث کاهش رشد اقتصادی و رکود تورمی شده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد سیاست اقتصادی پیرامونی دولت احمدی‌نژاد تا حد زیادی با پایگاه اجتماعی و انتخاباتی پیرامونی این دولت در ارتباط بوده است. ایده دولت در پیرامون و پیرامون در دولت به شکل خاص ناظر بر چنین ارتباطی است و به شیوه‌ای که در مقاله بحث گردید، رابطه میان اقتصاد و سیاست را از مجرای اجتماع در ایران دوره مورد بررسی قوام بخشیده است. در عین حال، موضوع مهم‌تر، سندروم‌هایی است که از متن این پیوند در سطوح اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پدید آمدند. به ترتیب، سندورم اول نشان داد پیرامونی‌بودن

سیاست‌های اقتصادی دولت و پیرامونی‌بودن حمایت انتخاباتی از این دولت در دو وجه مکانی و طبقاتی ناظر به توان‌شدن دو وجه طبقاتی و مکانی شکاف اقتصادی است. چنانکه دیدیم، دو وجه طبقاتی و مکانی شکاف‌های اقتصادی از سوی رکان به ترتیب در قالب شکاف کار- سرمایه و روستا- شهر صورت‌بندی شده بود. شکل شبیه‌سازی شده دو وجه طبقاتی و مکانی شکاف اقتصادی در ایران مشخص ساخت همراهی این دو وجه در برخی موارد همانند دوره احمدی‌نژاد می‌توانند به شکل نوعی جدال میان پیرامون علیه مرکز یا حاشیه علیه متن تعیین یابند که از سوی دولت و طبقات نمایندگی می‌شدند. جدال این‌چنینی میان پیرامون و مرکز مبین لایه‌های پنهان و ناپیدای منازعه‌ای کمابیش اقتصادی است که در ساخت اجتماعی ساری و جاری است و هر بار به شکلی و در دوره احمدی‌نژاد به شکل واکنش رادیکال حاشیه علیه متن سر برآورده است. در این میان، به شکل مشخص، بازتوزیع مطلوب‌تر منابع در میان طبقات یا در میان مناطق، گستره فعالیت این شکاف در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی را محدود خواهد نمود. تا زمانی که این شکاف اقتصادی بهبود نیابد، تکرار سناریوی جدال میان پیرامون و مرکز به اشکال مختلف در تحولات ایران معاصر بسیار محتمل خواهد بود. سندروم دوم، وجوه طبقاتی دولت و پیامدهای سیاسی و اقتصادی مترتب بر همین وجوه بود. در اینجا، تعدیل وجوه طبقاتی دولت بیش از هر چیز نیازمند آن است که دولت به جای آنکه در هیئت کارگزار منازعه طبقاتی عمل کند، در هیئت داور این منازعات ظاهر شود. برای انجام کارکرد دوم، دولت باید خصلت عمومی خود را تقویت کند و نوعی نگرش فراطبقاتی را در پیش گیرد. دولت واجد چنین خصلتی به جای آنکه حامل و کارگزار جدال پیرامون- مرکز باشد، در قالب حائل میان جدال پیرامون- مرکز عمل می‌کند. در نهایت، یافتن حدی از توازن میان منطق سیاسی و منطق اقتصادی دولت در ایران ضروری است. دولت احمدی‌نژاد مشخص ساخت هر جا منطق سیاسی و اجتماعی دولت بر منطق اقتصادی آن تفوق یابد، اقتصاد ممکن است در چنبره مناسبات سیاسی و اجتماعی گرفتار آید. در این وضعیت، وقوع بحران مالی دولت و رکود تورمی مشخص می‌سازد که گذار به منطق اقتصادی و برقراری حدی از توازن میان منطق‌های دوگانه تا چه میزان ضروری است.

یادداشت‌ها

۱. با وجود این، باید به خاطر داشت که حسب مطالعات گوناگون، بررسی تأثیرات بازتوزیعی سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت به صورت کلی و همین‌طور بررسی سود و زیان این اقدامات بازتوزیعی در میان طبقات اجتماعی به شکل خاص عموماً موضوعی دشوار بوده است (Fozzard, 2001: 14). به شکل مشخص، بحث این است که این بررسی‌ها صرفاً تأثیرات کوتاه‌مدت و همین‌طور تأثیرات بخشی را مورد بررسی قرار می‌دهند و بنابراین، دیدی فراگیر عرضه نمی‌کنند. دشواری‌هایی از این دست به شکل خاص در مورد ایران در دوره مورد بررسی نیز وجود داشته است. در عین حال، چون مقاله تأثیرات اقتصادی مزبور را تنها در دوره مورد بررسی در نظر می‌گیرد، مشکلات مربوط به تأثیرات کوتاه‌مدت کمتر محسوس است. ثانیاً، از منظر اقتصاددانان سیاسی این ایده پذیرفته شده که تنواره ساخت اجتماعی در بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت عموماً تأثیرات کوتاه‌مدت و نه بلندمدت را معیار قضاوت قرار می‌دهند (حاتمی، ۱۳۸۸، 83: Drazen, 2000). با وجود تمامی این موارد، عدم پیروزی کاندیدای منتسب به احمدی‌نژاد در دور یازدهم انتخابات نشان داد تأثیرات بلندمدت سیاست‌های اقتصادی این دوره ممکن است عکس تأثیرات کوتاه‌مدت این سیاست‌ها باشد.

۲. رئیس پیشین سازمان خصوصی‌سازی کشور کل دارندگان سهام عدالت را ۴۰ میلیون نفر برآورد نموده (www.khabaronline.ir)، اما رئیس دولت‌های نهم و دهم در جلسه شورای اداری استان لرستان در خرداد سال ۱۳۹۲، دارندگان سهام عدالت را ۴۴ میلیون نفر اعلام کرده است (www.khabaronline.ir).

۳. این آمار از مصاحبه وزیر مسکن و شهرسازی با روزنامه ایران در مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۸ گرفته شده است. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نگاه کنید به (<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2732905>)

۴. در مورد پیامدهای اقتصادی سیاست بازتوزیعی بر روی دهک‌های درآمدی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بر اساس برخی آمارهای بانک مرکزی، سیاست‌های مزبور فاصله دهک‌های درآمدی را کاهش داده است. برای مثال، بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران سهم ده درصد ثروتمندترین بخش جامعه به ده درصد فقیرترین بخش جامعه از ۱۶ برابر در سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۰ برابر در سال ۱۳۹۱ رسیده است. همین‌طور، بر اساس آمار بانک مرکزی، ضریب جینی در بخش شهری طی این مدت، از ۰/۴۲۴۸ به ۰/۳۶۴۳ و در بخش روستایی از ۰/۳۸۸۹ به ۰/۳۳۷۳ کاهش یافته است. در آن سو آمار متفاوت دیگری وجود دارد. بر اساس گفته‌های دبیر کمیسیون اجتماعی مجلس، شکاف اقتصادی میان دهک‌های درآمدی در دو سال گذشته تشدید شده و ۱۵ برابر گشته است. همین‌طور گفته شده است که بر اساس شاخص‌های بانک مرکزی، بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، میزان کسری بودجه خانوار در ایران سه برابر رشد داشته است. بر اساس این برآوردها، کسری بودجه خانوار در روستا حتی بیشتر از شهر بوده است، به صورتی که این کسری بودجه برای خانوارهای شهری در حدود ۳۰۰ هزار تومان اما برای روستاییان حدود ۷۰۰ هزار

- تومان بوده است (خبر آنلاین، ۶ / ۱۱ / ۱۳۹۲). در مورد توزیع سهام عدالت نیز برخی عدم توازن‌ها مشهود بود. چنانکه بنا به گفته مسعود نیلی، مشاور اقتصادی دولت یازدهم در حالی که برخی از کارگران فصلی سهام عدالت دریافت نکرده‌اند، در آن سو برخی از اساتید دانشگاه این سهام را دریافت نموده‌اند (ویکی پی جی، ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۹۲). به رغم این دیدگاه‌ها و آمارهای متفاوت، در جمع‌بندی متعادل باید گفت حداقل از حیث پیامدهای کوتاه‌مدت، سیاست‌های اقتصادی مورد اشاره به نفع طبقات فرودست جهت‌گیری شده بودند.
۵. بر اساس یک بررسی، استان‌های فارس، تهران و مازندران در میان ده استان برخوردار و استان سیستان و بلوچستان و لرستان در میان ده استان محروم کشور دسته‌بندی شده‌اند (شیخ بیگلو، ۱۳۹۰: ۶۴).
۶. بر اساس آمارهای وزارت کشور، تنها آرای ۳۴ صندوق سیار در استان خراسان جنوبی در دسترس بود که مبنای محاسبه قرار گرفته است.
۷. بر اساس آمارهای موجود، احمدی‌نژاد در این شهرستان ۵۰۷۲۰ رأی از کل ۵۱۷۵۲ آرا را کسب کرده است. مواردی دیگر از این دست را نیز می‌توان در استان کرمان نشان داد. برای مثال، در شهرستان ریگان استان کرمان احمدی‌نژاد ۹۶/۳۷ و یا در شهرستان منوجان همین استان او ۹۳/۸۰ کل آرا را کسب نموده است.
۸. رأی مهدی کروبی از مراکز استان‌ها به توابع استان‌ها تا حدی افزایش داشته است.
۹. نمونه مورد بررسی در برخی از صندوق‌های رأی شهرهایی مانند تهران، مشهد، تبریز، اصفهان، اهواز، همدان و قم صورت گرفته است. همین طور، درصدها تنها از طریق مقایسه آرای احمدی‌نژاد و نزدیکترین رقیبش یعنی موسوی به دست آمده و آرا سایر کاندیداها در این محاسبه لحاظ نشده است.
۱۰. آنها شکاف‌های اجتماعی را به چهار شکاف عمده دین و دولت، مرکز و پیرامون، شهر و روستا و کار و سرمایه دسته‌بندی نموده‌اند. به زعم آنها دو شکاف اول نتیجه تکوین دولت مدرن و به این معنا سیاسی و دو شکاف بعدی برابندی از تحولات انقلاب صنعتی و به این معنا اقتصادی بوده‌اند. در این مقاله، همین طور اصطلاح جدال یا منازعه مرکز و پیرامون با این هدف انتخاب شده تا تفاوت آن با شکاف مرکز و پیرامون در معنای سیاسی آن مشخص شود. به شکل مشخص باید یادآوری کرد شکاف مرکز و پیرامون عموماً به این دلیل واجد ماهیت سیاسی دانسته شده که در اوایل تأسیس دولت مدرن بین موافقان و مخالفان ایجاد دولت ملی متمرکز در گرفته بود (نیوتون و دث، ۱۳۸۹: ۱۸۱). مباحث مرکز و پیرامون همین طور می‌تواند دارای وجه اقتصادی باشد، یعنی وجهی که تا حدی به برداشت والرشتاین از این مفهوم نزدیک می‌شود.
۱۱. این شکاف بیش از آنکه نشانه بارشدن تأثیرات دو شکاف بر روی هم باشد، مبین توانان شدن دو وجه طبقاتی و مکانی شکاف‌های اقتصادی است. همین طور چون توانان بودن این دو وجه از شکاف بیشتر تأثیر تقویت‌کنندگی تا تعدیل‌کنندگی بر هم داشته‌اند، بیشتر به صورت‌بندی شکاف اجتماعی متراکم تا متقاطع نزدیک شده‌اند.

منابع

- السید، مصطفی (۱۳۸۳)؛ «محیط‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و تحول دولت در برخی کشورهای عربی»، در *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حکیمیان، حسن و زیبا مشاور، تهران: کویر امینی، پرویز (۱۳۸۹)؛ *جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد*، تهران: آفتاب توسعه.
- پژویان، جمشید (۱۳۹۰)؛ «دغدغه‌های مدافع هدفمندی یارانه‌ها»، *ماهنامه بازار بین‌الملل*، شماره ۱۶.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۵)؛ «دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب»، *فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۲.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۸)؛ «سیکل تجاری سیاسی: استدلال‌هایی سیاسی برای بی‌ثباتی‌های اقتصادی»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۷.
- دومارگن، ژان ایو و دانیل موشار (۱۳۸۹)؛ *مبانی جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه.
- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱/۲/۲۳
- شاهمرادی، اصغر و محسن مهرانا و نوید فیاضی (۱۳۸۹)؛ «آزادسازی قیمت حامل انرژی و آثار آن بر رفاه خانوار و بودجه دولت از روش داده- ستانده»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۴۲.
- شیخ بیگلر، رعنا (۱۳۹۰)؛ «شناسایی مناطق محروم ایران با استفاده از رتبه‌بندی ترکیبی»، *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال دوم، شماره ۷.
- گروه تحلیل و تفسیر (۱۳۸۸)؛ «اجماع مجلس و دولت حاصل نشد: گذر اراده‌ها از پیچ بهارستان»، *گستره انرژی*، شماره ۳۰ و ۳۱.
- فقیه نصیری، مرجان و دیگران (۱۳۸۷)؛ *مشکلات نظام فعلی پرداخت یارانه، تبعات، مزایا و پیشنهادات هدفمندکردن یارانه انرژی*، وزارت بازرگانی: معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی.
- مصباحی مقدم، غلامرضا و دیگران (۱۳۸۸)؛ «بررسی و آسیب‌شناسی هدفمندسازی پرداخت یارانه‌ها»، *فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی*، شماره ۳۵.
- موسسه تحقیقات اقتصادی (۱۳۸۲)؛ *تدبیر اقتصادی «امنیت اقتصادی»*، پیش شماره ۳.

مورفی، اما (۱۳۸۳)؛ «اصلاحات اقتصادی و دولت در تونس»، در *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حکیمیان، حسن و زیبا مشاور، تهران: کویر.

نیلی، مسعود (۱۳۸۹)؛ *ارزیابی پیامدهای اصلاح نظام یارانه انرژی*، تهران: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران.

نیوتون، کنت و جان ون دث (۱۳۹۰)؛ *میانی سیاست تطبیقی*، ترجمه خلیل الله سردارنیا، شیراز: دانشگاه شیراز. هادی زنوز، بهروز و همکاران (۱۳۹۰)؛ *مطالعه پیامدهای اقتصادی اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها*، تهران: جامعه مهندسان مشاور ایران.

هایامی، یوجیرو (۱۳۹۰)؛ *اقتصاد توسعه: از فقر تا ثروت ملل*، ترجمه آزاد ارمکی، غلامرضا، تهران: نی. هنی‌بوش، ریموند (۱۳۸۳)؛ «مقایسه سیاست آزادسازی اقتصادی در مصر و سوریه»، در *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حکیمیان، حسن و زیبا مشاور، تهران: کویر.

- Almond, G. (1956); "Comparative Political Systems", *The Journal of Politics*, Vol. 18, N. 3.
- Beers.C.V (2007); International Trade Environmental and Sustainable Development in *The Economics of Global Environmental Change*, Ed Cogoy. M & et.al, Cornwall: Elgar Press.
- Campbell, A. Converce, W. E..Miller, D.E. Stokes (1960); *American Voter*, New York: Wiley Press.
- Chavagneux, Ch. (Winter 2001); "Economics and Politics, Some Bad Reason for a Divorce", *Review of International Political Economy*, Vol. 8, No. 4.
- Drazen, A. (2000); "The Political Business Cycle after 25 Years", *NBER Macroeconomics Annual*, Vol. 15.
- Downs, A. (1957); *An Economic Theory of Democracy*, New York: Harper.
- Fozzard, A (2001); *The Basic Budgeting Problem*, Working Paper 147, Overseas Institute.
- Hinnebusch, R (1985); *Egypt under the Sadat*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kemp, P. A (2007); *Housing Allowance in Comparative Perspective*, Bristol: Policy Press.
- Key, v. (1968); *The Responsible Electorate: Rationality in Presidential Voting 1960- 1936*, New York: Vintage Books.
- Kiafar, A. (1992); "Urban & policies in post Revolutionary Iran", in *Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran*, Edited by C. Bina & et al, London: Mac Milan Press.
- Lazarsfeld, P & et.al (1994); *The People's Choice*, New York: Dueel and Sloane Press
- Rokkan, S & S.M. Lipset (1967); *Party system and Voter Alignments*, New York: Free Press.
- Mahoney, J (2000); "Path Dependence in Historical Sociology", *Theory and Society*, Vol. 29, No. 4, pp. 507-548.
- Seddon, D (1993); "Austerity Protest in Response to Economic Liberalization in the Middle East", in Niblock, T & E. Murphy, *Economic & Political Liberalization in the Middle East*, London: British Academic Press.
- Tufte, E.R. (1978); *Political Control of the Economy*, Princeton, NJ: Princeton University.
- Douglas, A. & Hibbs, JR (1977); "Political Parties and Macroeconomic Policy", *The American Political Science Review*, Vol. 1, No. 4.
- O'Conner J. (1973); *The Fiscal Crisis of the State*, New York: S. T. Martin's Press.